

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۵، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱۷۰-۱۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۱۷۰

## بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در کاشف‌الاسرار اسفراینی

معصومه عطارزاده خویی<sup>۱</sup>، دکتر شهباز محسنی<sup>۲</sup>، دکتر فرهاد کاکه رش<sup>۳</sup>

### چکیده

موضوع کتاب کاشف‌الاسرار، در رابطه با سؤالی درباره حُجُب نورانی و ظلمانی است که شیخ عبدالرحمن اسفراینی با بیان احادیث و آیات، به توضیح آن پرداخته است. در مقدمه کتاب، مطالبی درباره سیر و سلوک آورده شده و به دنبال آن، صفت احدیت و واحدیت خداوند ذکر شده و در ادامه، درباره اخلاص و علامت صدق دل، مطالبی بیان گردیده است. نویسنده در این پژوهش، درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی زبان عرفانی در کتاب کاشف‌الاسرار بپردازد. زبان عرفانی زبانی است که روحيات، توصیفات و حالات ناب عرفانی با آن بیان می‌شود. این زبان با نام‌های زبان عبارت، زبان اشارت، زبان کشف، زبان عشق و زبان اهل طریقت در کتب عرفانی به کار رفته است. زبان عرفانی اسفراینی در کتاب کاشف‌الاسرار به نحوی است که گاهی می‌توان در آن، تجارب عرفانی نویسنده را مشاهده نمود و گاهی در آن با استفاده از ابزار زبان، کشف و شهودهای عرفانی او را در عالم بیداری می‌توان دید. نتایج پژوهش، بیانگر آن است که در کاشف‌الاسرار اسفراینی ویژگی‌های عرفانی از قبیل آشنائزایی، تأویل‌گرایی، معنویت‌گرایی، روایت‌گری، متناقض‌نمایی و زبان محاوره‌ای، نمود پیدا کرده است و این امر حاکی از تجربه‌های عرفانی اسفراینی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** عرفان، تجربه‌های عرفانی، زبان عرفانی، اسفراینی، کاشف‌الاسرار.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

nazmasoome@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. (نویسنده مسؤول)

shahbazmohseni@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

farhad\_kakarash@yahoo.com



## مقدمه

زبان، کاراترین وسیله ارتباط میان انسان و دیگران است و از مهم‌ترین خصوصیات ذاتی بشر به حساب می‌آید؛ به نحوی که نقش بسیار مهمی در زندگی انسان به عهده دارد؛ به نحوی که وجود آن را با هستی انسان یکی دانسته‌اند. انسان با کمک زبان، قادر به ایجاد ارتباط با دیگران و دنیای اطراف خود می‌شود و دنیای خود را با دنیای دیگران پیوند می‌دهد و با کمک گرفتن از آن، می‌تواند، اندیشه‌ها، احساسات و عواطف خود را بیان کند. در این میان، زبان عرفانی به عنوان نوعی خاص از انواع زبان، تجلی‌گاه ناب‌ترین و عالی‌ترین تفکرات انسان‌هایی است که تا ژرف‌ترین و نهایی‌ترین مرزهای قابل دسترسی بشری، پیش تاخته‌اند و توانسته‌اند به لایه‌های نهانی حقیقت خیال‌انگیز دست یابند. هر گروه و طبقه‌ای با توجه به شرایطی که در آن به سر می‌برند، دارای زبان خاص خود هستند. به دیگر سخن، زبان عرفانی، زبان ویژه‌ای است که عرفا به کمک آن، آموزه‌های عرفانی، احوالات و تجارب خود را به دیگران انتقال می‌دهند، در واقع با استفاده از این زبان است که راه وصول به حقیقت را به مردم نشان می‌دهند.

اسفراینی در کتاب کاشف‌الاسرار، به شرح و تحلیل عالم اصغر بودن انسان پرداخته و حدیث «إِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ طُلُمَه» را تفسیر کرده است. زبان عرفانی اسفراینی در این کتاب به نحوی است که گاهی در آن، تجارب عرفانی نویسنده را می‌توان مشاهده نمود و گاهی در آن با استفاده از ابزار زبان، کشف و شهودهای عرفانی او را در عالم بیداری می‌توان دید. نویسنده در این پژوهش به بررسی زبان عرفانی در کتاب کاشف‌الاسرار پرداخته است به گونه‌ای که با بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی اسفراینی، می‌توان به درک بهتر و صحیح‌تر از ابعاد فکری، شخصیتی و تجارب درونی و بیرونی اسفراینی پی برد و همچنین نویسنده درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که زبان عرفانی اسفراینی، چگونه زبانی است؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ و کدام‌یک از سطوح زبان عرفانی را در برمی‌گیرد؟

## پیشینه تحقیق

یدالله بهمنی مطلق (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با موضوع «شرح احوال و تحلیل اندیشه‌های عبدالرحمن اسفراینی»، به بررسی و شرح اندیشه‌های عرفانی اسفراینی، درباره منازل طریقت و پنج منزل آن، که استوار بر پنج خاطر و دارای هفت عقبه و هشت درجه می‌باشد، پرداخته است.

محسن عاشوری (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی مضامین مشترک مرصادالعباد اثر نجم الدین رازی، انسان کامل اثر عزیزالدین نسفی و کاشف‌الاسرار اثر عبدالرحمن اسفراینی»، به مقایسه و بررسی این سه اثر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در هر سه کتاب، بیست و هشت مضمون مشترک وجود دارد و مضامین، مفاهیم و نظرات مشابهی در بین این مضامین، وجود دارد و علاوه بر آن، تعدادی از مضامین مشترک، تعابیر، ترکیبات و توصیفات مشابهی نیز توسط مؤلفان این آثار مورد استفاده قرار گرفته است.

محمدرضا جلالی نائینی (۱۳۳۹)، در مقاله‌ای با عنوان «سفارت نورالدین عبدالرحمن اسفراینی»، به این موضوع اشاره کرده است که وقتی سپاه تیمور به پشت دروازه‌های شهر بغداد رسید، امیر جلایر، شیخ عبدالرحمن اسفراینی را که از بزرگان علما و فقها و مشایخ معروف و بنام زمان بود و در سراسر ممالک اسلامی شاگردان و مریدان بسیاری داشت و آوازه فضل و دانش او در همه‌جا پیچیده بود، درخواست کرد که به سفارت و رسالت، نزد تیمور برود، شاید که او را از هجوم به بغداد و اضمحلال خاندان جلایر بازدارد.

با بررسی در بانک مقالات، مشخص گردید که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در کاشف‌الاسرار اسفراینی، صورت نگرفته است.

### روش تحقیق

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با موضوع «تحلیل زبان عرفانی نورالدین عبدالرحمن اسفراینی در کتاب کاشف‌الاسرار» است که تلاش شده ویژگی‌های زبان و سطوح مختلف آن در این اثر بررسی شود.

### مبانی تحقیق

#### زبان عرفان

هر طبقه و گروهی با توجه به شرایط و اوضاعی که دارند؛ زبانی خاصی برای خود برمی‌گزینند، افرادی که وارد حوزه علم و دانش می‌گردند، دارای زبان علمی و افرادی که وارد حوزه هنری می‌گردند، دارای زبان هنری و عارفان هم بر اساس نیازشان، زبان ویژه‌ای برای خود دارند تا حالات و تجارب عرفانی خود را با این زبان به مردم منتقل سازند و در حقیقت عارفان با کمک این زبان، راه رسیدن به حقیقت را به دیگران نشان دهند، زبان خاص آنها، زبان عرفان نامیده شده است و در تعریف آن گفته‌اند: «زبان عرفانی با گونه‌های مختلفش، زبانی

است که عارفان به وسیله آن، معانی بلند عرفانی، عواطف فردی و تجربه‌های روحی خود را بیان می‌کنند.» (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۹۷)

با توجه به این نکته که عرفان، چیزی جز نگاه هنری و جمال‌شناسانه به الاهیات و دین نیست و زبان، ابزار هنری عارف است، گاه عارفان در انتقال غامض‌ترین تجربیات روحی خود به گونه‌ای از این ابزار زبان، استفاده می‌کنند که در واقع، باعث دشوار شدن سخن خود می‌گردند: «هرچند باید متذکر شد که ایشان نیز در موارد بسیاری، از این گونه کاربردهای زبان، ناگزیر بوده‌اند، به این معنی که می‌بایست، تمام معانی و مفاهیم و تجربه‌های بلند عرفانی خود را در قالب کلمات و عبارات محدود و موجود زبان، جای می‌کردند؛ بنابراین طبیعی است که این گونه کاربردهای تناقضی و پارادوکسی زبان، موجب بیان سخنان شطح آمیز و تناقض‌گویی عارفان شده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۲)

### تجربه‌های عرفانی

تجربه‌ها یا رفتارهای عرفانی، دریافت‌هایی هستند که عارف در لحظه‌های انقطاع کامل از مادیات و اتصال به سرچشمه‌های معنویات، یعنی در مرحله حق‌الیقین، بدان دست می‌یازد. حالتی که عارفان در آن به مکاشفه و مشاهده می‌رسند. تجاربی که در یک گشت‌وگذار انفسی و درونی، دست می‌دهد؛ «فیلسوفان اسلامی و عرفانی دینی و اهل متصوفه چنین استدلال می‌کنند که تجربه عرفانی در عقیده و عمل دینی، ریشه دارد و با اینکه تمامیت خود را در وادی خویش حفظ کرده، اما فقط از درون، قابل ادراک می‌باشد. در حقیقت، متعلق و اعتبار این احساس، درونی است.» (ضرابی‌ها، ۱۳۸۴: ۲۴۱). پیر آلسون در رابطه با تجربه‌های عرفانی می‌گوید: «تجربه‌های عرفانی، تنها راه ارتباط با خداوند است که در نتیجه این تجربه است که خداوند به عنوان واحدی توصیف‌ناپذیر، نشان داده می‌شود.» (آلستون، ۱۳۷۶: ۵۸)

### شیخ عبدالرحمن اسفراینی

در مقدمه کتاب کاشف‌الاسرار در شرح مختصر عبدالرحیم اسفراینی آمده است: «بنابر اظهارات علاء الدوله سمنانی، شیخ نورالدین ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن محمد کسر اسفراینی روز دوشنبه چهارم شوال ۶۳۹ هجری در خانقاه منسوب به شیخ بوبکر کتانی واقع در روستای کسرق در اطراف شهر اسفراین، ولادت یافته و در شب چهارشنبه سوم جمادی اول ۷۱۷ هجری در گذشت و در بغداد به خاک سپرده شده است. باید گفت که در مورد

تاریخ وفات شیخ، اختلاف نظرهای بسیاری بین مؤرخین وجود دارد؛ ولی در آنکه او در طی سنه ۷۱۷ هجری در بغداد فوت کرده، تردیدی قوی نیست.

از بعضی اشارات که در توجه شرح احوال شخصی در کاشف الاسرار آمده، چنین بر می آید که اسفراینی هنگامی که به راه تصوف افتاده بود؛ هنوز هم نزد خانواده خود زندگی می کرد. در نزدیکی روستای کسرق در یک خلوتخانه که آن نیز مانند خانقاه کسرق به نام شیخ ابوبکر کتانی ارتباط داده شده، نخستین تعلیم ذکر را از طرف درویشی به نام پورحسن نماینده شیخ احمد جورپانی آموخت و سپس مرید خاص همان شیخ شد. شیخ احمد جورپانی طریق تصوف را از شیخ علی لالا اخذ کرد و او به نوبه خود به دایره ارشاد شیخ نجم الدین کبری و شیخ مجد الدین بغدادی یا قبل از آن پیوست و از هر دو اجازه گرفت. (لندلت، ۱۳۸۳: مقدمه ۱۵)

### کاشف الاسرار

«کاشف الاسرار»، مهم ترین اثر عرفانی شیخ نورالدین، عبدالرحمن اسفراینی است که به زبان فارسی نوشته شده و هرمان لندلت با دیگر آثار اسفراینی از جمله «پاسخ به چند پرسش» و «روش سلوک و خلوت نشینی»، در سال ۱۳۵۸ شمسی به چاپ رسانده است.

اسفراینی متن کاشف الاسرار را در پاسخ به این حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «إِنَّ لِّلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ» نوشته است. او در این اثر از حجاب های نورانی و ظلمانی و برخی از مباحث عرفانی سخن رانده و در ۱۱۶ قسمت کوتاه، مطالب را جمع آوری و فصل بندی نموده است. به نظر می رسد که تألیف این اثر در سال های پایانی عمر اسفراینی انجام پذیرفته است؛ زیرا که اسفراینی در فصل شصت از کاشف الاسرار، اشاره کرده که خرقه «ذاکر وی» اکنون در خراسان است و مشخص است که اسفراینی این خرقه معروف را در سال های ۶۹۷-۶۹۹ هجری برای علاءالدوله سمنانی فرستاده بود و بر این اساس، سال تولد او ۶۳۹ هجری می باشد؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که عبدالرحمن اسفراینی اثر خود، یعنی کاشف الاسرار را در شصت سالگی در سال ۶۹۹ هجری قمری نوشته است.

### بحث

مهم ترین ویژگی های زبان عرفانی اسفراینی

آهنگین بودن

یکی از ویژگی‌های زبان کتاب کاشف‌الاسرار، آهنگین بودن آن است. سخنان اسفرائینی در بیشتر موارد با زبان موزون و آهنگین درآمیخته است؛ به نحوی که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب تأثیر نفوذ کلام بر خواننده می‌گردد. آهنگ سخن اسفرائینی، طبیعی است به گونه‌ای که شنونده، آن کلام را با جان و دل، آن را درک و احساس می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

«چنان که به واسطه ازدواج و امتزاج، روح و قالب نفس و قلب پدید آمد، به واسطه قلب و نفس، نیز شره و محبت پدید آمد. پس به واسطه هر یک از ایشان نیز که شره و محبت بودند، اخلاق محمود و مذموم پدید آمد. چنان که از محبت، شفقت و رحمت پدید آمد و از شره، غضب و شهوت پدید آمد.» (اسفرائینی، ۱۳۸۵: ۸)

تکرار واژه، یکی از مهم‌ترین عناصر موسیقی ساز در سخنان اسفرائینی است. اسفرائینی با استفاده از شیوه بلاغت و سخنرانی، ضمن تکرار اندیشه‌های عارفان و باورهای آنان، کلمات و عبارات را به نحوی تکرار کرده است به گونه‌ای که ضمن بالا رفتن سطح موسیقی کلام و خوش‌آهنگ شدن آن، اثر اقناعی بر خواننده می‌گذارد. یکی از گونه‌های تکرار که با زبان ساده و روان اسفرائینی، سنخیت کامل دارد، تکرار واژه است. «اما این هفت طبقه زمین انسانی و این هفت طبقه آسمان روحانی و این هفت عقبه دوزخ نفسانی و این هفت درجه بهشت روحانی که هست، از چهار نفس اماره و لوازمه و ملهمه و مطمئه بیرون نیست.» (همان: ۱۰)

تکرار واو عطف در جملات کوتاه، یکی از انواع تکرار در کتاب کاشف‌الاسرار است که با زبان ساده و شیرین اسفرائینی قابل انطباق است. تکرار این حرف، سبب می‌گردد تا خواننده در پایان هر جمله، آهنگ موزون و زیبایی را که از اوج و فرود کلام در جملات قبلی و بعدی، بلند شده است؛ حس نماید و از آهنگ افتان و خیزان متوالی در جملات، لذت ببرد. همچنین، این شیوه، سبب می‌گردد تا جمله‌ها، پیوسته، مسلسل وار و با سرعت بالا خوانده شود. «پس هر طبقه از طبقات آسمان، روحانیت یک طور از اطوار دل تقریر کن؛ چون صدر و قلب و شغاف و فؤاد و مهجه القلب و سرّ و خفی و در هر طوری از این اطوار دل، نتیجه حسنه از اعمال صالحه نفس مطمئه تقریر کن.» (همان: ۱۰)

تکرار افعال از جمله عوامل ایجاد موسیقی در کاشف‌الاسرار است به نحوی که اسفرائینی با تکرار افعال، نوعی ریتم و نظم و هماهنگی به سخن خود داده است. «و منزل پنجم، همچنان که

ذکر آن رفته است، از نهاد بشریت بیرون است و رفتن این راه، کار عاشقان است و تقرّب جستن به درگاه سبّحان است. آه آه که در این مقام، درویش سلطان است و سلطان از این حال، عریان است؛ زیرا که مرغ این دام از آشیانی دیگر است.» (همان: ۱۲)

علاوه بر تکرار واژه در کاشف الاسرار، تکرار حروف یا واج‌آرایی هم به کار رفته است. «پس بنده را ارادت محبّت او در جنبانده و درد طلب آن حضرت در دل وی پدید آید و بدان سبب شفقت در کل مخلوقات بر وی تمام شود.» (همان: ۱۳)

اسفراینی در کاشف الاسرار، از سجع‌های متنوع نیز استفاده کرده است: «اما شرح و بسط این منازل و مراحل و عبور از این عقبات و رسیدن بدین درجات و وقفه و سکون این مراتب و مقامات را چنان که حق است، مجال نیست.» (همان: ۷).

تناسب، یکی از آرایه‌های مورد علاقه اسفراینی است که باعث آهنگین شدن سخن و زیبایی متن شده است. «الهی از سر طاعت تو دوزخ با مشقت را دوست می‌دارم؛ اما از راه معصیت، حوران با ملاحه را نمی‌خواهم، الهی بنده‌ام، در بندگی خودم راه ده و سرم در چاه ده. الهی از خود دورم مکن و با بنده، حدیث جور مکن.» (همان: ۱۴)

### آشنادایی

آشنادایی یکی از ویژگی‌های متون عرفانی است که به صورت هنجارگریزی در کتاب کاشف الاسرار به کار رفته است. که می‌توان به آن شالوده شکنی نیز گفت، شالوده شکنی‌هایی که در تغییر ناگهانی مکان، زمان و شخصیت‌ها رخ می‌دهد. شالوده شکنی در کاشف الاسرار، برخاسته از شالوده شکنی در قرآن کریم است. پورنامداریان در خصوص هنجارشکنی می‌گوید: «این تغییر و گردش آزاد متکلم و مخاطب که در قرآن غالباً بدون هیچ اشاره‌ای رخ می‌دهد و جابجا می‌شود و در بسیاری موارد به اقتضای تغییر مخاطب، زمینه معنایی کلام را نیز تغییر می‌دهد، طرح ساختاری زبان قرآن را نیز کاملاً خلاف عادت و منحصر به فرد می‌کند. گردش آزاد متکلم و مخاطب که دقیقاً ناشی از ظهور سخن در شرایط و بافت خاص حاکم بر سخن گفتن است، هم شالوده طبیعی زبان مورد انتظار و توقع شنونده و خواننده قرآن را در هم می‌شکند و هم ضمن پدید آوردن تنوع معنایی، روال منطقی تألیف معانی را از هم می‌گسلد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۱۵) به همین دلیل، هنجارگریزی‌هایی که در کتاب کاشف الاسرار به چشم می‌خورد، گاهی مرتبط با ترجمه آیات قرآنی است که به دلیل ترجمه تحت‌اللفظی بودن

آن است. «و از شراب‌خانه فضل خود، شراب طهورشان می‌چشانی و در زمین به خلافت خودشان می‌نشانی» (اسفراینی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

عبارت فوق برگرفته از آیه ۲۱ سوره انسان می‌باشد: «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» بر اندامشان لباس‌هایی از پارچه حریر نازک و سبزرنگ و دیبای ستر است و با دست بندهایی از نقره زینت داده شده‌اند و پروردگارشان باده طهور به آنان می‌نوشاند.

و همچنین در عبارت: «ذاکر من باشید تا من ذاکر شما باشم و به شرف مجالست مشرف گردانم و با تو باشم چون تو ذاکر من باشی و چندان شرف و منزلت کرامت کنم که هم‌نشینان تو بدبخت نباشند» (همان: ۱۲۷).

عبارت (ذاکر من باشید تا من ذاکر شما باشم). ترجمه آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۱۵۲) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. می‌باشد.

#### انواع هنجارگریزی‌ها در کاشف‌الاسرار

##### استفاده متفاوت از ضمائر متصل

«سلطان، شیخ را گفت که این همه دام بود، شیخ گفت: آری محمود، دام است اما مرغش تو نه ای.» (اسفراینی: ۱۲)

«آری عزیزا، چندان‌که سالک را عشق بیشتر درد طلب آن حضرتش بیشتر و چندان‌که درد طلب آن حضرتش بیشتر دوی درد طلبش در مطلوب تمام‌تر و او به کمال معرفت نزدیک‌تر؛ اما عاشق بی‌درد را عشقی ناتمام نبود و چون عشقش تمام نبود، طلب معشوقش مدام نبود و تا طلب معشوقش بر دوام نبود.» (همان: ۳۹).

«سمیعا بصیرا، سمیعی و بصیری که از خجالت روز قیامت به فضل و عنایت خویش‌مان نگاه‌دار.» (همان: ۶۵).

«این نوع هنجارشکنی‌ها و یا هنجارگریزی‌ها، چه در ساختار کلمه و چه در چارچوب صرفی و نحوی، نیز در مواردی که بدیع و شگفت‌آور و تأمل‌برانگیز باشد، سخن عادی را به حریم شعر برمی‌کشد و این شگردی از عوامل و اسباب شعریت متون عرفانی است.» (انزابی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۳)

### جایابی صفت و موصوف

«و از این شیخ عبدالله کرامات بسیار ظاهر بودی و از عجایب کرامات او یکی آن بود که این ضعیف مشاهده کرده است.» (همان: ۲۲). کرامات عجیب بوده است که جای صفت و موصوف جایجا شده است.

«پس محال دان که غیر دل، محل ایشان تواند بود؛ اما شرح آن جز به امثله، راست نیاید؛ زیرا که امثال مصابیح اقوال است که سخن به آن روشن شود.» (همان: ۴۰). اقوال مصابیح بوده است.

### خوارق عادت

گروهی معتقدند که اعمال خارق العاده که از اولیا و عارفان سر می زند؛ از موارد آشنازدایی است، این چنین موارد در کتاب کشف الاسرار نیز دیده می شود:

«پس امیرالمؤمنین علی -رضی الله عنه- دست این ضعیف بگرفت و آن بیل را در دست این ضعیف نهاد و عجب بیل بدان بزرگی در دست این ضعیف سبکی نمود.» (همان: ۱۸). سبک بودن آن بیل بزرگ، خرق عادت است.

«اما عجبی دیگر آن بود که هر بار که شیخ وی را بازپرسیدی که میر، چون من بمیرم تو چه خواهی کرد؟ وی گفتی: هرگاه که شیخ بمیرد؛ من نیز هم بمیرم و اتفاق را همچنان افتاد.» (همان: ۲۳). پیشگویی از آینده، خرق عادت است. اسفرائینی در این زمینه می گوید:

«در آن صفّه که این ضعیف خفته بود، بر سر بالین این ضعیف، شخصی می بیند که ایستاده است و نماز می کند، چنان که سر او به سقف خانه رسیده بودی و از پرتو نور او، آن خانه روشن شده.» (همان: ۱۶). سر عارف به سقف خانه رسیدن و روشن شدن خانه از پرتو نور او، خرق عادت است.

### سطوح زبان عرفان

#### سطح تناقضی

این سطح از زبان عرفان، مربوط به تناقضها و شطحیات عارفان است. تناقض از تجربیات عرفانی ناشی می شود؛ البته نه از خود تجربه بلکه از تعبیر و توصیف این تجربه ها که با زبان عادی قابل بیان نیست؛ اما «سالک عارف هم طالب برقراری ارتباط با انسان های دیگر است و چون اساسی ترین پل این ارتباط، زبان است، لاجرم عارف برای ارتباط برقرار کردن با دیگران، راهی به جز زبان و سخن ندارد یا باید از احوال خود هیچ نگوید و یا اگر تاب و تحمل نگفتن

را ندارد؛ باید تابع قوانین زبان سخن بگوید و چون دریافت‌های حالی او از سنخ زبان نیست دچار تناقضات و پارادوکس‌هایی در گفتار خویش می‌شود؛ زیرا زبان با عقل و خرد انسانی در تعامل است؛ ولی دریافت‌های عارف با بصیرت درون و این دو با یکدیگر از لحاظ منطقی همخوانی ندارد.» (ضرابی‌ها، ۱۳۸۴: ۳۵) این دیدگاه در صورتی می‌تواند درست باشد که این تناقض‌گویی‌ها، آگاهانه باشد، در غیر این صورت پذیرفتنی نیست. آنچه در این سطح از زبان عرفان مورد نظر است؛ پارادوکس‌های موجود در این زبان و شطحیات عارفان است. منظور از متناقض‌نما یا پارادوکس، همسازی دوسویه ناهمخوان است که هرچند از دیدگاه علمای علم منطق، غلط و از لحاظ منطقی، بی‌ارزش است؛ اما یکی از عوامل زیبایی زبان عرفان است. اسفراینی، «درویش، سلطان است.» را در عبارت زیر، به صورت تناقض به کار برده است:

«آه آه که در این مقام، درویش، سلطان است و سلطان ازین حال، عریان است؛ زیرا که مرغ این دام از آشنایی دیگر است.» (اسفراینی: ۱۴)

در مقام آشنایی، خود را بیگانه دیدن، تناقض است:

«استدعای این ضعیف به جماعتی برادران دینی و دوستان حقیقی آن است که همت دارند که این ضعیف، امروز خود را از مقام آشنایی در معرض بیگانگی می‌بیند.» (همان: ۲۷)

دیگر از موارد تناقض در کاشف‌الاسرار در جمله زیر است:

«این چه اسرار است که سرّ این کار است که نزدیکان تو خود را دور می‌بینند و آشنایان حضرت تو، خود را بیگانه می‌دانند.» (همان: ۲۷)

دور بودن نزدیکان و بیگانه بودن آشنایان، تناقض است.

### شطحیات

شطح و طامات یکی از نمودهای تناقض‌گویی در زبان عرفان است. مراد از شطح، سخنان به‌ظاهر کفرآمیز و متناقضی است که عارف هنگام وجد بر سر زبان می‌آورد. «شطح در آستانه اتحاد و اتصال عرفانی، بی خودانه به زبان می‌آید و معرفّ حال غریب و لطیفی است که صوفی در اندرون خود احساس می‌کند و آن احساس جابجایی عشاق و معشوق است. چنان که گویی عاشق، معشوق شده و معشوق، عاشق و یکی جایگزین دیگری تواند شد؛ چون عاشق و معشوق در اصل یک تن‌اند.» (ستاری، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

اسفراینی در یکی از مناجات‌های خود می‌گوید: «الهی از سر طاعت تو، دوزخ با مشقت را دوست می‌دارم؛ اما از راه معصیت، حوران با ملاحه را نمی‌خواهم. الهی بنده‌ام در بندگی خودم راه ده و سرم در چاه ده.» (همان: ۱۴)

دوست داشتن دوزخ و متنفر بودن از حوران، شطح است.

شطح لقاءالله، شطحی است که در آن هدف دیدار خداوند است نه رسیدن به بهشت، در این نوع شطح، حتی بهشت تحقیر می‌شود.

در عشق توام چو پای در سنگ آید    صحرای جهان بر دل من تنگ آید  
در دوزخ اگر وصل تو در چنگ آید    ما را زهمه بهشتیان ننگ آید  
(همان: ۱۴)

نگ داشتن از بهشتیان، شطح است.

در عبارت زیر، شطح رؤیت به کار رفته است. منظور از شطح رؤیت، گونه‌ای از شطح است که در آن از دیدار خدا و یا پیامبر (ص) سخن گفته می‌شود. این دیدار، ممکن است در خواب باشد.

«در عین حال، ناگاه این ضعیف، مصطفی را-صلوات الله و سلامه علیه- در خواب می‌بیند و بسیاری از اصحاب با وی بودند- رضوان الله علیهم اجمعین- و از جانب مغرب به سوی مشرق بنایی می‌کشیدند؛ و در آن حال مصطفی-صلوات الله علیه- به دست دارد که طول و عرض آن بیل در چشم این ضعیف بزرگ نمودی.» (همان: ۱۷)

دیدن پیامبر در خواب و کشیدن دیوار به وسیله اصحاب، شطح است.

### سطح محاکاتی یا رمزی

در سطح محاکاتی، انواع صور خیال همانند تشبیه، استعاره، تمثیل، رمز و تمثیل رمزی مورد بررسی قرار گرفته است.

#### تشبیه

شفیعی کدکنی در تعریف تشبیه می‌گوید: «یادآوری همانندی و شباهت بین دو چیز از جهت یا جهاتی، به عبارت دیگر، تشبیه اخبار از شبه است و مراد از آن، اشتراک دو چیز در یک صفت است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۳)

همچنین در تعریف تشبیه گفته اند: «تشبیه از مقوله های مهم و پرکاربرد علم بیان است که از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. مشبه و مشبه به، ادات تشبیه و وجه شبه پایه های تشبیه هستند. مشبه و مشبه به طرفین تشبیه اند و در تمام تشبیهات حضور دارند؛ اما ادات تشبیه و وجه شبه می تواند حذف شوند.» (یوسفی، ۱۳۹۹: ۵۵).

در کاشف‌الاسرار از تشبیه بلیغ اسنادی و بلیغ اضافی، نسبت به دیگرگونه‌های تشبیه بیشتر به کار رفته است.

«گاه از شام نفس اماره، صبح روح در پرده می‌رفت، گاه آفتاب محبت از برج سعادت برمی‌آمد و ظلمت شام شقاوت از وی می‌گریخت، گاه لعبت دولت از پس پرده محنت از راه محبت روی می‌نمود. گاه زنگی شقاوت از خمخانه ظلمت سر بیرون می‌کرد و دُرد معصیت را بر جان این ضعیف می‌ریخت.» (اسفراینی: ۱۳).

در عبارت فوق، تمام موارد، از نوع تشبیه بلیغ اضافی است.

«نشستن به خلوت، رفتن راه طریقت است، گرفتن تمامی شریعت است، معدن معرفت است، سرمایه محبت است، به حق قربت است، از حق کرامت است، از طاعت ندامت است.» (همان: ۶۱)

در عبارت فوق، در خلوت نشستن، به معدن معرفت و سرمایه محبت تشبیه شده است.

«خلوت بحر طاعت است که جوهرهای حقیقت، دُرّ صدف سینه مرد جز در آن بحر پدید نیاید؛ اما به شرطی که مسلسل باشد.» (همان: ۶۲)

در عبارت فوق، «خلوت بحر طاعت است» و «جوهرهای حقیقت، دُرّ صدف سینه مرد است»، تشبیه می‌باشد.

### استعاره

سیروس شمیسا در تعریف استعاره گفته است «استعاره، عاریه خواستن لغتی به جای لغتی دیگر است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۳). از دیگر نمودهای محاکات، استعاره است. در کتاب کاشف‌الاسرار نمونه‌های زیادی از آن به کار رفته است به‌ویژه استعاره مکنیه یا تشخیص که در آن جان‌بخشی مد نظر است. حقیقت این موضوع برای عارفان به حدی است که ابن عربی در این باره گفته است: «همه موجودات نزد اهل کشف، حیوان ناطق، بلکه حی ناطق‌اند؛ و شیخ مکی از پیروان ابن عربی در همین باره می‌نویسد: نزد این طایفه، محقق است که جمیع اشیا، حی‌اند

و مسبح اند نه به تسبیح حالی که علمای ظاهر گویند، بلکه به تسبیح قالی.» (فولادی، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

«چون نفس به مقام اطمینان رسید، قدم در دایره معرفت نهاد و به مطلوب ازل پیوست، رزق، حلال شد.» (اسفراینی: ۸۱)

قدم در دایره معرفت نهادن و به مطلوب ازل رسیدن نفس، تشخیص و جان بخشی است. «آن محمدی (ص) که به راستی، دعوت او همه هستی گواهی دادند، حتی الحجر والمدر.» (همان: ۱۱۱)

گواهی دادن هستی بر نبوت پیامبر (ص)، تشخیص است. «آنگاه از باری سبحانه و تعالی، درخواست تا زلفان قلم این ضعیف را از زلل و خلل نگاه دارد.» (همان: ۱۱۲)

در نظر گرفتن زبان برای قلم، تشخیص و جان بخشی است. با عنایت به استعاره های فوق، استعاره های به کار رفته به وسیله اسفراینی در نوشته های خود، بیانگر واقعیتی نو از دنیای درون اوست که قبل از برقراری استعاره وجود نداشت؛ به این سبب که «آنچه ما آن را مجاز می دانیم و از آن در طبقه بندی های مختلف زبان مجازی به عنوان مثال استعاره، سمبل و تمثیل، سخن می گوئیم، از نظر عارف، زبان حقیقت است.» (مشرف، ۱۳۸۵: ۷۷)

### تمثیل

یکی دیگر از شیوه های محاکات در بیان تجربه های روحانی و باطنی، تمثیل است که توان محاکاتی بالایی دارد. گونه های تمثیل به تمثیل تشبیهی، تمثیل استعاری، تمثیل خیالی، تمثیل واقعی، تقسیم بندی می شود.

### تمثیل تشبیهی

علمای علم بیان، تمثیل را شاخه ای از تشبیه شمرده و با تعبیر تشبیه تمثیل و تمثیل تشبیهی از آن یاد کرده اند و تمثیل را مترادف و هم معنی با تشبیه می دانند. «تشبیه تمثیل از فروغ بحث تشبیه و از گونه های خاص تشبیه مرکب است و مانند سایر گونه های تشبیه، کوششی است برای تبیین جوانب یک حکم کلی یا مسئله معقول که با کمک مشبّه به مرکب، قابلیت تبدیل به تصویر را دارد. تشبیه تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه، قابل تأویل داشته باشد و آن وجه شبه، به سمت محسوس بودن میل کند و در آن، برای مشبّه معقول (حکم کلی) نیز زمینه های سیر به محسوس

شدن را فراهم آورد.» (حکیم آذر، ۱۳۹۵: ۱۱۹) در عبارت زیر اسفراینی در کتاب کاشف الاسرار، تشبیهات زیبایی به کار برده است:

«چون اعتقاد مرید در حق پیر فاسد شود، آن درها بر وی بسته شود، پس از آن، اگر عمل ثقلین بیارد، از دولت فتوح غیبی بی نصیب باشد و درین معنی، مثال این گفته‌اند که بیضه وجود انسانی بر مثال بیضه مرغ باشد که وی را روزی چند در زیر پر و بال مرغ، پرورش داده باشد، چون پرورش، تمام نیافته باشد، لابد از مقام بیضگی بیفتاده باشد و به مرغی نرسیده، لاجرم هرگز ممکن نشود که وی را به صلاح باز توان آورد.» (اسفراینی: ۴۸)

در عبارت فوق، بیضه وجود انسانی به بیضه مرغ تشبیه شده است.

«پس در تقدیر، نفس انسان بر مثال کانی است که از وی آهن می‌گیرند، چنان که در کلمات عبدالله انصاری می‌آید- قدس الله روحه العزیز- آه آه از تفاوت راه، دو آهن است از یک گاه، یکی نعل ستور آمد و دیگر آینه شاه.» (همان: ۱۱۶)

در عبارت فوق، نفس انسانی به معدن و کان تشبیه شده است.

نفس انسان به مثال معدنی است که از وی آهن گیرند و آینه سازند و ذهب و فضه بیرون آرند که «الْأَناسُ مُعَادِنٌ كَمُعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفُضَّةِ». چون معرفت این معانی در وجود انسان جمع شود، مردوار پای در بادیه طلب نهد و مرغ همت را در هوای المرء یطیر بهمته کالطیر بجناحیه، پرواز دهد.» (همان: ۱۱۷)

نفس انسان به معدنی تشبیه شده است که در آن فلزات گوناگونی موجود است.

### تمثیل واقعی

تمثیل واقعی که در آن رفتارها و اعمال پیران طریق و حتی افراد دیگر به شکل حکایت بیان می‌شود. در کاشف‌الاسرار، می‌توان نمونه‌هایی از تمثیلات واقعی را مشاهده نمود.

«چون شیخ رضی الدین علی لالا- قدس الله روحه العزیز- به نسا رسید و در خانقاهی که آن را خانقاه روح آباد گویند، فرود آمد، پس در آن وقت، تمامت اهل ولایت و بزرگان ولایت به زیارت شیخ، غلو کرده بودند و شیخ در صفه ای که روی به‌جانب قبله دارد، نشسته بود و بسیار بزرگان در آن مجلس، حاضر بودند. عبدالله برخاست و به سبب تجدید وضو بیرون آمد. او می‌رفت و شیخ در عقب وی می‌نگریست تا عبدالله از پیش چشم شیخ غایب شد، شیخ روی فرا جمع کرد و گفت این عبدالله، ما را چگونه می‌بیند؟ تمامت جمع گفتند، شیخ درویشی عزیز

است. شیخ گفت آری، درویشی عزیز است. شیخ گفت آری، درویشی عزیز است، اما شما او را بس مختصر می‌بینید، این عبدالله ما، قائم مقام عبدالله انصاری است.» (اسفراینی: ۲۴)

همانند نمودن شیخ رضی الدین علی لالا، در کردار و رفتار با خواجه عبدالله انصاری، تمثیل واقعی است.

«پس بدان که نیستی دو است، نیستی در صفات و نیستی در ذات. نیستی در صفات، همچون حال ذوالنون مصری - قدس الله روحه العزیز - که می‌گفت، روزی چندین نوبت در آینه می‌نگرم، نباید که از شومی من، روی من، سیاه شده باشد.» (همان: ۴۹)

تمثیل در این سخن ذوالنون مصری در قالب نگریستن در آینه به عنوان نمادی از محاسبه نفس به کار رفته است. او به طور واقعی در آینه نگاه می‌کند، اما این عمل تمثیلی از خودآزمایی و مراقبه روحی است. در این تمثیل، آینه نماد حقیقت و وجدان است که سالک را با واقعیت درونی‌اش روبه‌رو می‌کند. سیاهی چهره نیز به صورت تمثیلی به گناه، نقص روحی یا آلودگی صفات نفسانی اشاره دارد. بنابراین، این تمثیل بیانگر اهمیت نقد مداوم خویش و پاک‌سازی صفات نفس در مسیر سلوک عرفانی است.

### تمثیل رمزی

تمثیل رمزی، یکی دیگر از شیوه‌های محاکات است. در این‌گونه تمثیل، رمزگشایی‌ها به صورت حکایت و یا تمثیل است که بیشتر به صورت شعر بیان می‌گردد.

بعد از این، آن قدم لامکانی که گفتیم به واسطه جذبه ربانی بر کار شود؛ اما پیش از یافت این قدم، اگرچه نفس سالک به مقام مطمئنگی رسیده باشد، لیکن چون پرگار پای در مرکز هستی خود نهاده باشد و چندان که بر سر می‌گردد، پی از وی بیرون نمی‌شود. پس در آن وقت، سالک صادق را با دمی سرد و رخی زرد از سینه پردرد این جوش برآید که:

در کوی تو معروفم و از روی تو محروم      گرگ دهن آلوده یوسف ندیده  
بس در طلبت کوشش بی‌فایده کردیم      چون طفل دوان در پی گنجشک پریده  
میلت به چه ماند به خرامیدن طاووس      غمزت به نگه کردن آهوی رمیده  
گر پای برون می‌نهم از خطه شیراز      ره نیست به پیرامن من حلقه کشیده  
(اسفراینی: ۵۱)

اسفراینی با زبان رمزی، حال عارفی را که در راه خدا قدم برداشته و معروف شده؛ ولی از

دیدار خدا محروم گردیده، به گرگی تشبیه کرده که در داستان حضرت یوسف، دهانش خون‌آلود است؛ ولی یوسف را نکشته و بی‌گناه می‌باشد و یا به گنجشکی همانند کرده که طفل بازیگوشی به دنبال گرفتن اوست. در ابیات فوق، گرگ، رمز برای انسان بی‌گناه، ولی بدنام شده، گنجشک، رمز برای انسان ضعیف و درمانده، طاووس رمز برای انسان مغرور و متکبر و آهو، رمز برای انسان‌های ترسو می‌باشد.

### رمز

یکی از شیوه‌های محاکات، رمز است. در همه متون عرفانی، انواع و اقسام گوناگون رمز را می‌توان مشاهده نمود. در بعضی از این آثار، این رمزها آن قدر زیاد به کار رفته است که درک و فهم مطلب برای خواننده سخت شده و برعکس در دیگر آثار، رمز بسیار کم به کار رفته است. کتاب کاشف‌الاسرار اسفراینی از آن دسته از آثار است که تعداد معدودی کلمات رمزی در آن به کار رفته و حتی قابل فهم می‌باشد. کلمات رمزی از جمله آینه، زندان، حجاب و پادشاه در آن به کار رفته که برای همه قابل فهم است.

### شبکه‌های رمزی از دیدگاه اسفراینی

#### شبکه رمزی سفری

در زبان عرفان از مراحل تهذیب نفس به طریقت، یعنی راه، تعبیر می‌شود. در زبان عرفان، کاربرد این رمز به حدی است که کم‌کم از کاربرد رمزهای بادیه و قافله، سر برمی‌آورد و خود اصطلاحات سیر و سلوک هم مانند اصطلاح سفر در شبکه رمزهای سفری قرار می‌گیرند.

«رَجَعْنَا إِلَىٰ أَوَّلٍ، پس بر آن جمله که ذکر رفته است، هر منازل و مراحل که بنده را تا به حضرت عزّت، عزّ اسمه در پیش است، آن پنج است، چهار از آن در نهاد بشریت و پنجم در حضرت ربوبیت که آن را سیر فی الله می‌گویند.» (اسفراینی: ۶)

در عبارت فوق، منازل و مراحل، رمز سفری است.

«چون بنده را طلب راه حق پدید آید، روی از مراد خود بگرداند و شفقت بر خلق خدای در دل وی جای گیر شود.» (همان: ۱۳).

راه حق در متن فوق، رمز سفری است.

#### شبکه رمزی نوری

در تعریف شبکه رمزی نوری آمده است که «رمزهای نور و ظلمت و تار در این شبکه

می‌گنجند به‌نحوی که از دو سرچشمه یکی از سرچشمه حکمت ایران باستان و دیگر از سرچشمه قران برآمده‌اند.» (فولادی، ۱۳۸۷: ۴۴۰). اسفراینی در عبارت زیر از شبکه‌های رمزی نوری بهره برده است:

«گاه از شام نفس اماره، صبح روح در پرده می‌رفت، گاه آفتاب محبت از برج سعادت، برمی‌آمد و ظلمت شام شقاوت از وی می‌گریخت، گاه لعبت دولت از پس پرده محنت از راه محبت، روی می‌نمود، گاه زنگی شقاوت از خم‌خانه ظلمت، سر بیرون می‌کرد و دُرد معصیت را بر جان این ضعیف می‌ریخت. پس هرگاه که پرتوی از ظهور آن نور، زیادت افتادی، در پرتو آن نور، این ضعیف فرقت آشنایی را بازدیدی از ظلمت پیمان‌شکنی و کدورت بی‌وفایی و ظهور آن نور از ظلمت ضلالت در خجالت افتادی» (اسفراینی: ۱۳)

در متن فوق واژه‌های شام نفس اماره، صبح روح، آفتاب محبت، ظلمت شام شقاوت، خم‌خانه ظلمت، پرتو، نور، ظلمت، در شبکه رمزی نوری قرار گرفته است.

«پس بدان که مناسب قالب خاکی ظلمانی کثیف، هفت طبقه زمین بشریت آمد و مناسب روح علوی نورانی لطیف، هفت طبقه آسمان روحانیت آمد.» (همان: ۹)

قالب خاکی ظلمانی و روح علوی نورانی در شبکه رمزی نوری قرار گرفته است.

«اینجا نیز دل را از کسوت دال و لام بیرون می‌باید آمد تا نور ذکر ذاکر و نور عشق عاشق به‌واسطه انفصال هستی خود از خود خلاص یابند و خود را در اتصال نور مذکور و نور معشوق فراموش کنند.» (همان: ۴۰)

نور ذکر ذاکر و نور عشق عاشق و نور مذکور و نور معشوق در شبکه رمزی نوری قرار گرفته است.

همچنین اسفراینی در رابطه با عظمت و گستردگی نور خداوند می‌گوید: «و اما این را مثالی است و این مثال همچنان باشد که در وقت ضحی در خانه تاریک، چراغی نهاده باشند. مادام که وجود خانه در میان باشد، در تنگنای خانه تاریک، چراغ فراخود می‌نگرد و نور خود را مطالعه می‌کند، اما از آفتاب ضحی بی‌خبر باشد. چون ناگاه وجود خانه از میان برداشته شود، چراغ چندان که در نگیرد، نور خود را در پرتو نور آفتاب باز نیابد. باز داند که پرتو نور او به‌واسطه حجاب خانه بوده است.» (همان: ۴۱)

### شبکه رمزی انسانی

در شبکه رمزی انسانی، معمولاً اجزای عالم صغیر با عالم کبیر مقایسه می‌گردند. رمزهای یارانه، از مهم‌ترین رمزهای این شبکه می‌باشد که مهمترین اجزای آن عبارت از محبت و محب و محبوب و یا عاشق و معشوق و عشق است.

«اما اینجا عشق نیز تا از کسوت عین و شین و قاف بیرون نیاید و همچنین ذکر نیز از کسوت الف و لام و هاء از پرتو نور ایشان، دل بی‌نصیب بود. عجب حالی است این بیگانه آشنا روی را سخنی که شرح را در آن مجال نیست. داعیه بر آن می‌دارد که در آن شروع می‌کند و این دیوانه بی‌سرمایه، خود را در میدان هلاک می‌اندازد و به اشارت «الصوفی ابن الوقت» از وقت کلمه‌ای می‌راند. «اعوذ بک الهی» بر کدری نظری بخش تا این روح سخن که در حقیقت اسلام می‌رود به قالب عبارت کفری درنیفتد و آن سخن عاشق و معشوق است و ذاکر و مذکور و از انفصال به اتصال پیوستن.» (همان: ۳۹)

عاشق و معشوق و عشق در عبارت فوق، شبکه رمزی انسانی است.

«آه که در خلوت با عاشق عشق‌بازی است. از معشوق و عاشق نوازی است، چون عاشق نوازد، ناز در ناز است؛ چون عشق بازد، جمله نیاز است، نه نه که با عاشق حسن است از معشوق و احسان است، چو در حسن آید، جگرسوز است، چو احسان کند، دل‌افروز است، القصه خلوت بحر طاعت است که جوهرهای حقیقت در صدف سینه مرد جز در آن بحر پدید نیاید، اما به شرطی که مسلسل باشد به مصطفی - صلوات الله و سلامه علیه - و مفید به علم شریعت بما یحتاج الیه.» (همان: ۶۲)

عاشق و معشوق و عشق در عبارت فوق، شبکه رمزی انسانی است.

«زیرا که عشق است که عاشق را به معشوق می‌رساند. پس طالب را طلب آن حضرت دلیل عشق است و عاشق آن حضرت به واسطه غیرت الهی در معركة ابتلای بلای مبلی باشد. پس چندان که طالب عشق در طلب معشوق گام فرا پیش‌تر می‌نهد از عکس خورشید جمال دلربای او در درون دل عاشق پرتو زیادت می‌افتد و بدین سبب طالب عاشق حسن جمال زیبای جان‌فزای روی معشوق زیادت مشاهده می‌کند و عشق آن حضرت وی را زیادت می‌شود تا به واسطه آن عشق، هستی عاشق در معشوق فانی شود و چندان که عاشق از خودی خود، بیرون می‌آید، معشوق بدو نزدیک‌تر می‌شود.» (همان: ۹۴)

### شبکه رمزی جانوری

در این شبکه رمزی، انسان به پرنده همانند شده است. «اینجا که این مقام است، اگر هزار سال بازماند و قدم ریاضت و مجاهدت بر کار کند، جز تحیر و تحسر، چیزی دیگر نبیند؛ پس طوطی زفان سالک در قفس دهان این آواز برکشد. آنجا که تویی به پا و سر نتوان رفت و مرغ شوی به بال و پر نتوان رفت از عقل برون آی اگر جان داری کین راه به عقل مختصر نتوان رفت (اسفراینی: ۴۸)

در عبارت فوق، سالک به طوطی تشبیه شده است و همچنین شاعر در بیت اول، ناتوانی عارف در راه سیر و سلوک را به پرنده‌ای همانند کرده که قدرت پر و بال زدن ندارد. «امروز ارباب طریقت نایاب‌اند و اگر در اطراف از ایشان یکی یافت شود، آن نیز بی‌قدر باشد که مرغان این چمن انجمن را بگذاشتند و از کدورت ظلمت مبتدعان سر در زیر قباب غیرت کشیدند. فریاد از این حال، فریاد:

خبر به ما برسانید به مرغان چمن که هم‌آواز شما در قفسی افتاده است»  
(همان: ۵۸)

مراد از مرغان این قفس و یا مرغان چمن؛ سالکان طریق حق می‌باشند. «آه آه که در این مقام، درویش، سلطان است و سلطان ازین حال، عریان است؛ زیرا که مرغ این دام از آشیانی دیگر است.

مرغ او بوسعید بوالخیرست صید او بایزید بسطامی است»  
(همان: ۱۴)

ابوسعید ابوالخیر، همانند مرغ آستان حق می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

تجربه‌های عرفانی، روش ویژه‌ای از ادراک جان و جهان و تفسیر انسان است و آنچه از طریق کشف و شهود بر دل عارف وارد می‌شود، از نوع محسوسات است. به همین سبب گنجاندن این گونه معانی و تجربیات روحانی در قالب الفاظ و عبارات کاری بسیار دشوار است. زبان عرفانی کاشف‌الاسرار همانند دیگر زبان‌ها، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که برجسته‌ترین ویژگی آن، آهنگین بودن است که کاربرد آرایه‌های لفظی همچون سجع، تکرار،

جناس و موازنه از عوامل اصلی آن است. آشنازدایی یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب است که در جای‌جای کتاب نویسنده از آن بهره برده است.

از میان سطوح تناقضی و محاکاتی زبان، بلاغت اسفراینی روی محور بیان نقیضی و شطحی می‌چرخد به نحوی که امکان و مجال وسیع‌تری برای بیان احوال درونی و تجربیات روحانی در اختیار او قرار می‌دهد. در این زبان، پربسامدترین سطح تناقضی در کتاب کاشف‌الاسرار، مربوط به موضوع شطح می‌باشد و با توجه به اینکه شطح از جمله سطوح تناقضی زبان عرفان است، اسفراینی در بیان احوال درونی خود از آن بهره برده است. اگرچه بلاغت اسفراینی بر محور تناقض یا شطح است؛ اما او با روش هنرمندانه و گریز از استعاره از صورت‌های بلاغی «تمثیل» و سپس «تشبیه» بهره برده و آن‌ها را برای بیان معانی بلند عرفانی خود قرار داده است. علت این امر این است که مخاطبان اسفراینی، اکثراً کسانی هستند که با استدلال عقلی سر و کار ندارند و مطلب باید برای آنان محسوس و ملموس شود. خلاصه چون تمثیل توان محاکاتی بالایی دارد به این معنی که معانی پیچیده‌تری را بر می‌تابد، اسفراینی از آن زیاد استفاده کرده است.

در خصوص سطح محاکاتی یا رمزی هم باید گفت که سطح محاکاتی یکی از راه‌های انتقال مفاهیم عرفانی در کتاب کاشف‌الاسرار است که اسفراینی در این سطح از تشبیه، استعاره و تمثیل برای فهم تجربیات عرفانی خود از آن استفاده کرده است.

کاربرد رمز از دیگر موارد محاکات به کار رفته در کتاب کاشف‌الاسرار است و این اثر از جمله کتاب‌هایی است که رمزهای آن محدود و از طرفی قابل فهم می‌باشد. چون رمزها ساده و پر تکرار هستند، سبب گردیده که دیگر حالت رمز بودن خود را از دست بدهند. علاوه بر کلمات رمزی، انواع شبکه‌های رمزی از جمله رمزهای کیهانی، جانوری، انسانی، نوری و سفری هم در آن به کار رفته است.

## منابع

### کتاب‌ها

آلستون، میلتون ییگر. (۱۳۷۶). دین و چشم‌اندازهای نو، ترجمه غلامحسین توکلی، قم: انتشارات حوزه علمی قم.

اسفراینی، عبدالرحمن. (۱۳۸۵). کاشف‌الاسرار، به اهتمام هرمان لندلت، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

- انزایی نژاد، رضا. (۱۳۸۲). *گزیده کشف الاسرار*، تهران: جامی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*، تهران: سخن.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۴). *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*، تهران: مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *عرفان، نگاه هنری به الاهیات*، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). *صور خیال*، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *معانی و بیان*، تهران: فردوس.
- ضرابی‌ها، محمدابراهیم. (۱۳۸۴). *زبان عرفان*، تهران: زیبادل.
- فولادی، علی. (۱۳۸۷). *زبان عرفان*، تهران: فراگفت.

### مقالات

- بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۸۵). *شرح احوال و تحلیل اندیشه‌های عبدالرحمن اسفراینی*. *ادیان و عرفان*، ۳(۱۰)، ۸۹-۹۹.
- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۳۹). *سفارت نورالدین عبدالرحمن اسفراینی*. *وزارت امور خارجه*، ۵(۸)، ۴۹-۵۴.
- حکیم آذر، محمد. (۱۳۹۵). *بحث در تشبیه تمثیل و کارکرد آن در غزل صائب تبریزی*. *فنون ادبی*، ۸(۲)، ۱۱۷-۱۳۶. doi:10.22108/liar.2016.20571
- رحیمی، عبدالغفار، و رضی، احمد. (۱۳۸۷). *ویژگی‌های زبان عرفانی شمس*. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۱۶۰(۱)، ۱۹۹-۲۰۱۴.
- مشرف، مریم. (۱۳۸۵). *هنجارگریزی اجتماعی در زبان صوفیه*. *ادبیات و علوم انسانی*، *دانشگاه تربیت معلم*، ۱۴(۵۳-۵۲)، ۱۳۵-۱۴۹.
- یوسفی، سهراب. (۱۳۹۹). *مقایسه تطبیقی اشکال گوناگون تشبیه در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی*. *تفسیر و تحلیل زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۵۵(۵۲-۷۲). doi:10.30495/dk.2023.700256

### پایان‌نامه‌ها

- عاشوری، محسن. (۱۳۹۰). *بررسی مضامین مشترک مرصادالعباد اثر نجم الدین رازی، انسان کامل اثر عزیزالدین نسفی و کاشف الاسرار اثر عبدالرحمن اسفراینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما محمدرضا موحدی، دانشگاه قم.

## References

### Books

Esfraini, Abdurrahman. (2016). *Kashif-ul-Asrar*, by Herman Landlett, Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran. [In Persian]

Alston, Milton Yinger. (1998). *Religion and New Perspectives*, Trans. Gholamhossein Tavakoli, Qom: Qom Theological Seminary Publications. [In Persian]

Anzabinejad, Reza. (2004). *Selection of Kashf al-Asrar*, Tehran: Jami. [In Persian]

Pournamdarian, Taghi. (2010). *in the shadow of the sun*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Sattari, Jalal. (2006). *An entry on mystical cryptology*, Tehran: Center. [In Persian]

Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza. (2012). *Irfan, an artistic view of theology*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Shamisa, Siros. (2006). *Maani wa Bayan*, Tehran: Ferdous. [In Persian]

Zarrabi-ha, Mohammad Ebrahim. (2006). *The Language of Irfan*, Tehran: Zibadel. [In Persian]

Fuladi, Ali. (2009). *The Language of Irfan*, Tehran: Faragoft. [In Persian]

### Articles

Bahmani, M. (2006). Description of the state and analysis of Abdurrahman Esfraini's thoughts. *Adian and Irfan*, 3(10), 89-99. [In Persian]

Hakim Azar, M. (2015). Discussion on allegory simile and its function in Saeb Tabrizi's sonnet. *Fanon Adabi*, 8(2), 117-136. [In Persian]

Jalali Naini, M. R. (1961). Embassy of Nur al-Din Abdul Rahman Esfraini. *Ministry of Foreign Affairs*, 5(8), 49-54. [In Persian]

Musharraf, M. (2005). Social Normization in Sufi Language. *Literature and Human Sciences, Tarbiat Moalem University*, 14(52-53), 135-149. [In Persian]

Rahimi, A. Gh. & Razi, A. (2007). Features of Shams mystical language. *Mashhad School of Literature and Human Sciences*, (160), 199-2014. [In Persian]

Yousefi, S. (2019). Comparative comparison of different forms of simile in Hadiqa al-Haqiqah and Masnavi Manavi. *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 16(55), 52-72. Doi:10.30495/dk.2023.700256. [In Persian]

### Thesis

Ashuri, Mohsen. (2018). *Examining the common themes of Mursada al-Abad by Najmuddin Razi, Insan Kamel by Azizuddin Nasfi and Kashif-ul-Israr by Abdurrahman Esfraini*, Master's thesis, supervisor Mohammad Reza Mohadi, University of Qom. [In Persian]

## Investigating and analyzing the characteristics of mystical language in Esfraini's Kashf-ul-Asrar

Masoumeh Attarzadeh Khoei<sup>1</sup>, Dr. Shahbaz Mohseni<sup>2</sup>, Dr. Farhad Kakerash<sup>3</sup>

۱۹۲

### Abstract

The subject of the book Kashif-ul-Asrar is related to a question about light and dark veiling, which Sheikh Abdurrahman Esfraini has explained by stating hadiths and verses. In the beginning of the book, some information is given about behavior and after that, the attribute of oneness and oneness of God is mentioned, and in the following, some information is expressed about sincerity and the sign of sincerity of heart. In this research, the author tries to investigate the mystical language in the book Kashif-ul-Asrar in a descriptive-analytical way. Mystical language is a language that expresses pure mystical moods, descriptions and states. This language has been used in mystical books with the names of expression language, language of gesture, language of discovery, language of love and language of Ahl Tariqat. Esfareini's mystical language in the book Kashif-ul-Asrar is such that sometimes one can observe the author's mystical experiences and sometimes using the tools of language, one can see his mystical intuitions and discoveries in the world of awakening. The results of the research show that mystical features such as defamiliarization, interpretation, spiritualism, narration, paradoxical representation and colloquial language have appeared in Kaşf al-Asrar Esfareini, and this indicates mystical experiences. It is an esfraini.

**KeyWords:** Mysticism, mystical experiences, mystical language, mysticism, discoverer of secrets.

<sup>1</sup> . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran. nazmasoome@gmail.com

<sup>2</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran. (Corresponding Author) shahbazmohseni@yahoo.com

<sup>3</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran. farhad\_kakarash@yahoo.com

